



سیرت فلسفی رازی

باز می‌داشت و موجب می‌شد که اندیشه‌های خود را با صراحت و شهامتی کم‌نظیر به زبان آورد و در مقاله‌ها و کتاب‌های گوناگون منتشر کند. محمدبن زکریای رازی را باید از زمره دانشمندانی به شمار آورد که در روش تحقیق و شیوه تفکر از اصالتی کم‌نظیر برخوردار هستند. رازی در عصری می‌زیست که علم بیش از هر چیز عبارت بود از حفظ و در اغلب موارد، تفسیر و توجیه آن چه پیشینیان گفته و نوشته بودند. آن چه امروز به آن تفکر نقادانه یا انتقادی (Critical thinking) می‌گویند در آن روزگاران کمیاب‌تر از همان کیمیایی بود که رازی خود یکی از مشهورترین جویندگانش بوده است. در نگاهی اجمالی به عناوین کتاب‌ها و رساله‌های رازی که متأسفانه، بسیاری از آن‌ها از میان رفته‌اند، واژه‌هایی چون رد، مناقضه، نقض، شک، استدلال، برهان، منطق، علت، انتقاد را فراوان می‌بینیم (۱).

این واژه‌ها و نظایر آن‌ها امروز از مفاهیم بنیادین

اکثر قریب به اتفاق آثاری که از رازی برجای مانده و یا منسوب به او هستند، به پزشکی و داروشناسی و خواص خوراکی‌ها مربوط می‌شوند اما آثار فلسفی رازی به جز دو کتاب الطب الروحانی و السیرة الفلسفیه، تقریباً به تمامی از بین رفته‌اند. علت عمده نابودی آن‌ها، چنان که استاد دکتر مهدی محقق در کتاب ارزشمند فیلسوف ری (۱) اشاره کرده است، تعصب و تکفیر مخالفانی بوده که ایرادها و انتقادهای صریح و بی‌پرده رازی را در باب معتقدات خود بر نمی‌تافتند. پاره‌ای از اندیشه‌های فلسفی رازی را همین معارضان و مخالفان وی، به قصد رد و ابطال آن‌ها، در کتاب‌ها و رساله‌های خود ثبت کرده و به این ترتیب آن‌ها را از خطر نابودی کلی رهانیده‌اند (۲).

التزام رازی به استدلال و عقلانیت - بنا بر تعریف و تصویری که خود او از این مقوله‌ها داشت و نیز تعهدش به بیان حقیقت، او را از سرسپردن به هر اعتقادی که مقلدانه و دور از استدلال بود،

لذیذ نمی خورد و جامه فاخر نمی پوشید، در بند ساختن خانه و گرد کردن توشه و تولید مثل نبود، از خوردن گوشت و نوشیدن شراب و ملازمه لهو دوری می جست، به همان خوردن گیاه و پیچیدن خود در جامه‌ای ژنده قناعت می ورزید، در صحرایی در خمی بیتوته می کرد، با عوام و سلطان هیچ‌گاه تقیه به کار نمی بست، بلکه آن چه را بحق می دانست در لفظی روشن و بیانی صریح و پیش همه به زبان می آورد.» «مخالفتی نه تنها سیرت ما را خلاف این می دانند بلکه در طرز زندگی پیشوای ما سقراط نیز زبان به طعن گشوده، گویند این سیرت خلاف مقتضای طبیعت و بقای نسل است و نتیجه عمل به آن جز خرابی عالم و فناى مردم نخواهد بود.»

«در سیرتی که از سقراط منقول افتاد، روشی است که آن حکیم از ابتدای امر تا مدتی طویل از عمر خود بر آن می رفته و لیکن بعدها از غالب آن‌ها عدول کرده چنان‌که در موقع مرگ چند تن دختر داشته و در این قسمت از زندگانی به جنگ دشمن رفته و در مجالس عیش و نوش حضور یافته و از خوردن لذیذ اطعمه به غیر از گوشت بهره برداشته و حتی کمی شراب نیز نوشیده است و این مراتب پیش کسانی که به استقصای اخبار اعتنایی دارند معلوم و مشهور است.»

«چون سقراط در قسمت اول از عمر خویش دل‌باخته فلسفه بوده و به تحصیل آن عشق می ورزیده، زمانی را که باید صرف شهوات و لذات شود، نیز در این راه گذاشته و یک‌باره خود را فدای این منظور کرده و چون طبعاً نیز به این سمت کشیده می شده، در کسانی که در فلسفه به سزا نمی نگریده‌اند و اشیایی پست را بر آن رجحان

نگرش علمی و انتقادی به شمار می روند اما در عصر رازی رد و نقض اندیشه‌های پیشینیان، مخصوصاً اگر صاحبان آن‌ها از شأن و اعتبار عام برخوردار بودند، کار آسانی نبود و کسی که جرأت می کرد به چنین کاری دست یازد، اغلب گرفتار طعن و سرزنش مدعیان و گاهی آماج تهمت و دشنام و بدگویی آنان می شد (۳).

علی‌رغم از میان رفتن آثار فلسفی و اخلاقی رازی، خوشبختانه دو رساله مهم او در فلسفه اخلاق از دستبرد روزگار جان به در برده و تمام و کمال به دست ما رسیده است. یکی از این آثار سیرت فلسفی است که مورخ و دانشمند بزرگ معاصر، زنده یاد عباس اقبال آشتیانی آن را در سال ۱۳۱۵ هجری شمسی به فارسی ترجمه و منتشر کرد و ما نیز بخش اعظم ترجمه او را در کتاب حاضر آورده‌ایم. رازی این رساله را در پاسخ به مخالفانی نوشته که او را به لحاظ علمی و عملی شایسته نام فیلسوف نمی دانسته‌اند (۴).

اکنون در این مقال به خلاصه‌ای از گزیده سیرت فلسفی رازی، برگرفته از ترجمه عباس اقبال آشتیانی می پردازیم:

«تنی چند از اهل نظر و تمیز و تحصیل چون ما را با عامه ناس در خلطه و آمیزش یافته و امور معاش مشتغل دیده‌اند، به عیب‌جویی و شکستن قدر ما برخاسته و چنین پنداشته‌اند که از سیره حکما انحراف جسته‌ایم، مخصوصاً از راه و رسمی که پیشوای ما سقراط داشته کناره کرده‌ایم، چه از این حکیم نقل است که هیچ‌گاه گرد درگاه ملوک نمی گردید و اگر ایشان طالب قرب او می شدند، دعوت ملوک را به استخفاف رد می کرد، طعام

هرچه که بدان نیازمند است به قدر لزوم برگردد و اندازه نگاه دارد تا در پایان لذتی که دریافته است او را المی فرا نرسد.»

«سقراط نیز از حدی که افراط شمرده می‌شد و در حقیقت سزاوار ملامت و موجب خرابی عالم و انقطاع نسل بود، عدول کرد و به تولید نسل و جنگ با دشمن و حضور در مجالس عیش و نوش اقدام ورزید و کسی که این سیره را برگزیده باشد از زمره گروهی که در خرابی دنیا و نسل می‌کوشند کناره‌گیری جسته است و هرکس که در دریای شهوات غوطه‌ور نیست، جز این نتواند کرد و ما اگرچه در عالم قیاس با سقراط سزاوار نام فلسفه نیستیم لیکن در مقابل کسانی که شیوه ایشان فلسفه نیست حق آن را داریم که این نام را جهت خود بخواهیم.»

«کسی که بخواهد کاملاً به مقصود ما در این مقاله پی ببرد، از مراجعه به کتاب طب روحانی بی‌نیاز نخواهد بود و اصولی که ما در این جا فروع کلام خود را در باب سیرت فلسفی به آن می‌نشانیم مأخوذ از همان کتاب است به قرار ذیل:

۱- هرکسی را پس از مرگ حالی است خوش یا ناگوار نظیر حالی که او قبل از تفرقه میان جسم و جان داشته.

۲- کمال مطلوبی که در پی آن موجود شده و به سمت آن رهسپاریم، تحصیل لذات جسمانی نیست بلکه طلب علم و به کار انداختن عدل است تا بدین وسیله از این عالم رهایی یافته به عالمی دیگر که مرگ و الم را در ساحت آن راهی نیست هدایت شویم.

۳- خواهش نفس سرکش و طبع حریص، ما را

می‌نهد، به نظر خواری دیده است. این مساله بدیهی است که هرکس در ابتدای طلب منظوری بر اثر کثرت شوق و شدت میل راه افراط می‌رود و مخالفین را دشمن می‌دارد و چون به مقصود خویش دست می‌یابد و پای طلب او به مقامی مستقر می‌گردد، شور افراط او تسکین می‌یابد و به حال اعتدال باز می‌گردد و سر این که گویند هر تازه‌ای را لذتی است، همین است و سقراط نیز در آن مدت از عمر خود دستخوش همین حال کلی بوده است. به علاوه، آن چه از حالات او نقل کرده‌اند قسمت عجیب و نادر آن است، یعنی همان قسمتی که با روش سایر مردم در زندگانی تفاوت داشته و بدیهی است که عامه به نقل و روایت مسایل بدیع و نادر حریص شوند تا به نقل امور عادی و معمولی.»

«با این که اعتراف کردیم که در تعقیب سیرت درست سقراط از کشتن هوی و دوستداری علم و جهد در طلب آن به مقام او نرسیده‌ایم، تصور نمی‌کنیم که در پیروی از قسمت پسندیده سیره او راه خلاف رفته باشیم و اگر هم خلافی باشد، در کمیت آن سیرت است نه در کیفیت آن و اقرار ما به نقص خود در این مرحله نقصی نتواند بود، چه این عین حقیقت است و اقرار به حق عین فضیلت و شرف. این است جواب ما در این خصوص.»

«اما در جواب آن چه در باب سیرت اولی سقراط گفته و به عیب‌جویی آن پرداخته‌اند، گوییم که در این مورد هم اگر ملامتی وارد است مربوط به کمیت آن است نه به کیفیت آن، چه پوشیده نیست که فضل مرد چنان که در کتاب طب روحانی گفته‌ایم در فروشدن در شهوانیات و ترجیح نهادن آن بر امور دیگر نیست بلکه حق آن است که مرد از

به دنبال لذات آنی می‌کشد، لیکن عقل، برخلاف، غالباً ما را از طی این طریق نهی می‌کند و به اموری شریف‌تر می‌خواند.

۴- پروردگار ما، که از او چشم ثواب داریم و بیم عقاب، بر ما نگران است. از راه رحمت، آزار بر ما نمی‌پسندد. ستم و نادانی را از ما زشت می‌دارد و از ما خواستار عدل و علم است. بنابراین، کسی که به آزار پردازد و سزاوار آزار شود، به قدر استحقاق گرفتار عقوبت او خواهد شد.

۵- هیچ کس نباید در پی لذتی رود که الم ناشی از آن کماً و کیفاً بر آن لذت بچربد.

۶- قوام عالم و بنای معیشت مردم بر اشیایی جزیی است از قبیل زراعت و بافندگی و نظایر آن‌ها. ایزد جلیل عزیز راه بردن آن‌ها را برای رفع حوایج زندگانی در عهده ما گذاشته است.

این اصول مسلمی است که بیانات ما بر آن‌ها، مبتنی خواهد بود، پس گوییم: چون لذات و آلام

دنیایی با گسیختن رشته عمر نابود می‌شود و لذات عالمی دیگر که جاوید است پایدار و بی‌پایان خواهد بود، پس آن که لذت باقی نامتناهی را به لذتی محدود و ناپایدار بفروشد، مغبون است (۵).

گرچه گزیده مطلب رازی در باب سیرت فلسفی ادامه دارد اما به دلیل محدودیت صفحات سرمقاله در این جا آن را به پایان می‌بریم و انشاءالله در فرصتی دیگر این بحث را ادامه خواهیم داد.

دکتر سیدمحمد صدر

منابع

۱. محقق م. فیلسوف ری. تهران: نشر نی؛ ۱۳۸۷: ۱۵-۱۳۳.
۲. دهقانی م. تاریخ و ادبیات ایران (محمدبن زکریای رازی). چاپ اول. تهران: نشر نی؛ ۱۳۹۴: ۴۱.
۳. صفحه ۳۸ و ۳۷.
۴. صفحه ۵۰.
۵. صفحه ۷۷-۸۲.

